



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام
۶	مشخصات کتاب
۶	پیشگفتار
۷	قسمت اول
۸	قسمت دوم
۹	قسمت سوم
۹	قسمت چهارم
۱۰	قسمت پنجم
۱۱	قسمت ششم
۱۲	قسمت هفتم
۱۳	قسمت هشتم
۱۴	قسمت نهم
۱۵	قسمت دهم
۱۵	مفاهیم جدید و گفتگوی آزاد
۱۷	واقعیت گرائی نهضت و دولت اسلامی
۱۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نکاتی از تاریخ سیاسی اسلام

مشخصات کتاب

مؤلف: آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی (ره)

ناشر: موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیشگفتار

پیشگفتار: هنگامی که تاریکی‌ها رخت بر بسته و صبح صادق با دمیدن و گسترش زیبایش نمایان و نوید طلوع و تالو خورشید زرین را بر پهنه گیتی می‌دهد، و زمانی که توده‌های سیاه ابری از چهره نقره‌ای ماه زدوده می‌شود همه در می‌یابند که تاریکی شب، و تاخت و تاز ابرهای سیاه همیشگی نیست. اما خورشید هزاران هزار سال نورانی بوده و هنوز هم درخشندگی دارد، و ماه همیشه در پس توده‌های ابر دوباره لبخند می‌زند، و با فروغ سیمین خود باز می‌درخشد، و همگان را بهره‌مند می‌سازد. پیامبر بزرگ اسلام (ص) در روزهای واپسین حیاتش، دو بار سنگین و گرانبها بجای گذاشت، بسان خورشید و ماهی بر افق گسترده و دامنه‌دار انسانی، و فرمود: (من بزودی از میان شما می‌روم و کتاب خدا (قرآن) و عترتم (اهل بیت) را در میان شما به جای می‌گذارم تا زمانی که به این دو ریسمان الهی چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد). متأسفانه با پایان یافتن عمر مبارک رسول خدا (ص) جهان رو به تاریکی گذاشت، همه چیز تیره و تار شد، و تاریکیهای سیاه جاهلیت خرامان، خرامان با غروب حضرت محمد (ص) می‌خزید و همه جا را می‌پوشانید، دنیا می‌رفت که دوباره در ظلمات استبداد و غرائز بشری گمراه شود، امیدهای سعادت انسانی بمانند شکوفه‌های نوشکفته بهار، در اثر رگبار و تندبادهای ظلم و ستم به دنبال هم فرو می‌ریخت و همگان می‌پنداشتند که سفره گسترده اسلام برچیده می‌شود و یا به مانند مکاتب آسمانی دیگر تبدیل به یک آئین تشریفاتی خواهد شد. اما آن تاریکیها ناپایدار و موقت بود، قرآن مجید نور می‌فشانند، و علی رغم توطئه‌ها و نیرنگها این کتاب آسمانی همچنان منزه و دست نخورده، با برنامه‌هایی حیاتبخش برای بشریت باقی ماند و از طرفی خورشید فروزانی همانند علی بن ابی‌طالب (ع) پس از پیامبر (ص) باقی ماند، او مفسر کبیر قرآن، بلکه قرآن ناطق بود، همچنانکه خودش فرمود. قرآن، آئین تدوین یافته الهی برای مکتب اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) رهبر اسلام و عامل به قرآن بود، نمی‌توان گفت: کتاب خدا ما را بس است، کتاب الهی بدون کارشناس آن، یعنی: اسلام بدون کارشناس و بدون روحانی، و اسلام منهای روحانیت هم مساوی با اسلام منهای اسلام است، این شعار اسلام منهای روحانیت را نخست منافقین، و سپس استعمارگران انگلیسی نوشته، و مزدورانشان سر دادند. درباره (ژرژ گلاستون) یکی از نخست‌وزیران پیشین انگلستان آمده که روزی اعضای کابینه‌اش را گرد آورد، و در میان آنان میزی قرار داد، روی آن میز یک نسخه قرآن گذاشت و اطراف آن را فرش کرد، آنگاه به وزرای خود گفت: کدامیک از شما می‌تواند بدون پای نهادن روی این فرشها به میز نزدیک شود، و قرآن را پاره پاره کند؟ هیچیک از وزیران کاری از پیش نبرد، او در حالی که پوزخند شرارت‌باری بر صورت چین خورده‌اش نقش می‌بست، خودش نزدیک آمد، و آن فرشها را به آرامی برچید، آنگاه قرآن را برداشت و بدان جسارت کرد. و هنگامی که از انگیزه این اقدامش پرسیدند؟! گفت: این میز بسان کعبه مسلمین است، که قرآن همیشه روی آن قرار دارد، و این فرشها حکم روحانین و علماء اسلام را دارند، آنان تا زمانی که اطراف کعبه و اطراف قرآن باشند، ما نمی‌توانیم تعالیم اسلام و قرآن را برچینیم، ما نخست باید به آرامی روحانیون را نابود و از اسلام جدا سازیم، تا به هدف و مقصودمان نائل آئیم. و علت خشم آنان از روحانیون در واقع همین بود، که روحانیون دژ محکمی برای مکتب مقدس اسلام‌اند. انگلیسها در واقعه رژی (نهضت تنباکو) و در انقلاب سال (۱۹۲۰) مسیحی در عراق، دو شکست سخت از روحانیت خوردند، در واقعه اول مرحوم میرزای بزرگ

سید محمد حسن شیرازی، و در واقعه دوم مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی که هر دو از مراجع تقلید بنام مسلمین بودند و انگلیسها را از ایران و عراق، با ذلت بیرون رانده و شکست دادند. به هر حال سخن در این باره است که راه نجات و سعادت انسانها پس از پیامبر (ص) پیروی از قرآن و عترت او است، چون این دو بار گرانبها برغم تاریکیها و ابرهای تیره‌ای که روزگاری چند به ظاهر مانع از گسترش و پرتو افکنی شان شد، مجدداً بر افق پهناور بشریت با نورافشانی بیشتری طلوع کرده و جاودان خواهند ماند. آری، غاصبین مقام امامت، بنی امیه، بنی عباس، عثمانیان و دیگر ستمگران چند روزی تاخت و تاز کردند، ائمه معصوم اسلام (ع) را شهید ساختند، ولی جز ننگ ابدی چه عارضشان شد؟ امامان با شهادتشان از بین نرفته‌اند، بلکه همیشه مشعلهای فروزان و تابناکی برای هدایت گمراهان و ارشاد بشریت باقی مانده‌اند، و امروز همگان دریافته‌اند که نه تنها آن خونریزیها، کشتارها و دیگر ستمهای طاغوتیان همیشگی نبوده، بلکه تمامیشان به دست فراموشی سپرده شده‌اند، و هر طاغوتی با مرگ خویش بسان مرداری در مرداب تاریخ فرو می‌رود، و مورد لعنت و نفرین جامعه انسانی قرار می‌گیرد. لکن قرآن و اهل بیت پیامبر (ع) نه تنها کهنه نشده، بلکه روز به روز بر عظمت و مقامشان نیز افزوده می‌گردد تا جایی که مسلمین در پرتو این دو مشعل نورانی می‌روند تا از ضیافت و میهمانی تمدن شرق و غرب به سازندگی تمدن اسلامی و انسانی پرداخته، و وارثان و حاکمان جهان گردند انشاءالله. باید بدانیم که یکی از عوامل مهم سازندگی تمدن در پرتو اسلام همانا آگاهی مسلمین و شناخت آنان از اسلام به عنوان یک مکتب گسترده و شامل تمام مسائل حیاتی جهت سعادت و رفاه انسان است، این آگاه سازی توده‌ای مردم راههای متعددی دارد، که شاید یکی از مهمترین آنها نویسندگی، چاپ و پخش کتاب در تیراژهای بسیار زیاد، و در سطوح مختلف باشد. کتاب حاضر ترجمه یکی از صدها کتاب نگارش یافته به دست توانای حضرت آیت الله مجاهد سید محمد حسینی شیرازی پیرامون نکاتی از جهانبینی سیاسی در اسلام است، که برای همگان مفید و سودمند می‌باشد این کتاب با وجودی که مختصر و با سبکی بسیار ساده تدوین یافته، لکن بخشی از مهمترین مشکلات تاریخ اسلامی را بررسی و حل می‌نماید و کوتاه سخن اینکه در حجم کوچک، اما در معانی و دانستنی‌های بزرگ و عمیق است. امیدواریم که این خدمت ناچیز مورد رضای حضرت ولی عصر امام زمان (ارواحنا فداه) و گامی در آگاه سازی و شناخت مردم از اسلام قرار گرفته، تا به خواست خدا بزودی عزت و شوکت مسلمین باز گردد (و ما توفیقی الا بالله). قم - محمد باقر فالی ۱ صفر ۱۴۰۳

قسمت اول

قسمت اول: بسم الله الرحمن الرحيم شکی نیست که دین مقدس اسلام نیروئی در قلوب مسلمین ایجاد کرده، حال این نیروئی را که از روش پیامبر اسلام و ائمه طاهرين (ع) و به خصوص حرارتی را که از قیام امام حسین (ع) در قلوب پدید آمده، چگونه می‌توان به نیروی خلاق عملی تبدیل ساخت، که دو نتیجه مهم ذیل را بدهد: ۱ - تغییر مسلمین از واقعیت نابسامان فعلی و تشکیل یک دولت هزار میلیونی، که در آن قوانین اصیل اسلامی باز گشته، و در پرتو آن مسلمین در سعادت و رفاه بسر برند. ۲ - نجات دیگر انسانهای غیر مسلمان مستضعف در سراسر جهان از تاریکیهای جهل و ناآگاهی به سوی نور، تا دیگر تحت استعمار و استثمار واقع نشوند، و بتوان طوری قوانین مترقی اسلام را بیان و گسترش داد تا حتی غیر مسلمین هم جهت نورانیت و سعادت خود اگرچه تا حدودی از آنها پیروی کنند، چنان که اسلام در نخستین روزهای طلوع و پیدایش همگان و حتی کفار را نورانی ساخت و همان کفار تا حدودی نیز از آزادی نظام، نظافت و بهداشت، شوری، عدالت اجتماعی، اخلاق اسلام و دیگر قوانین آن استفاده کردند. تا این که دنیا به سوی صنعت گام برداشته و کم کم به این پیشرفت و تمدنی رسید که اکنون مشاهده می‌کنیم. و خلاصه چگونه می‌توانیم نیروی معنوی را، جهت نجات مسلمین و غیر مسلمین ولو در حد امکان تبدیل به نیروئی خارجی کنیم؟ پاسخ: تحقق این هدف با دو شرط امکان پذیر است: اولاً: شناسائی اسلام و رهبران آن برای جهانیان به طوری که مواضع و اهداف و راهی که رهبران اسلام

برای علاج مشکلات زندگی آورده و قوانین الهی که برای بشر مقرر شده بیان گردد، به نحوی که هیچ‌گونه ابهامی در کار نباشد، قرآن مجید هم می‌فرماید: (استجیوا الله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم) یعنی: فرمان خدا و پیامبر را اجابت کنید زمانی که شما را دعوت می‌کنند به آنچه سبب زندگی شرافتمندانه شما می‌گردد. ثانیاً: ایجاد یک نیروی اسلامی در سطح جهان که تحقق این دو هدف را کفایت کند: نهضت مسلمین و نجات غیر مسلمین در حد ممکن. اما شرط اول: که عبارت است از اولاً شناسائی رهبران اسلام و ثانیاً شناسائی مکتب اسلام به عنوان بهترین نظام زندگی، در بیان آن نکاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. درباره رهبران اسلامی نوعی از ابهام پیرامون موقعیتها و مواضع آنان پدید آمده، مثلاً در باره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) این سؤالات می‌شود که: الف - چرا پیامبر اسلام (ص) در میان مسلمین خوب را از بد معرفی نکرده حال آنکه تمامشان را می‌شناخت؟ تا دیگران مشکلاتی که پس از درگذشت آن بزرگوار پیش آمد بروز نکنند. ب - چرا حضرت علی (ع) پس از پیامبر نتوانست حکومت مستقلی تشکیل دهد؟ ج - و چرا هنگامی که حکومت به آنان رسید آن مشکلات پدید آمد، تا جائی که او را در محراب کشتند، پیوسته با غم و اندوه به مردم می‌گفت: شما دلم را خون کردید؟ و چرا او امر امیرالمؤمنین (ع) را در زمینه جهاد اطاعت نمی‌کردند، با وجودی که در حال حاضر ارتشها به مجرد اشاره رئیس دولت حرمت می‌کنند؟ آیا حضرت علی (ع) حتی در حدود رئیس یک دولت فعلی هم سیاست نمی‌دانست؟

قسمت دوم

قسمت دوم: د - و اگر حضرت علی (ع) می‌دانست که ابن ملجم قاتل اوست، پس چرا خودش را محافظت نکرد، لاقبل به همین مقدار که آن شب برای نماز خارج نمی‌گشت، یا اینکه چند مرد مسلح همراه خود می‌آورد تا نقشه ترور آن حضرت را نا موقوف سازند؟ آیا این موارد در اثر ضعف مدیریت و سیاست بود؟ یا به جهت بی‌لیاقتی مردم؟ و یا به این جهت بود که اجرای اسلام اصیل و واقعی ملایم و موافق با حکومت نیست؟ بنا بر این آیا علی (ع) ضعف مدیریت داشته؟ یا اینکه بشر امروز لیاقتی بیش از بشر آن روز دارد؟ و یا اینکه اسلام اصیل و واقعی را نمی‌توان پیاده کرد که بالأخره گفته شود اسلام قابل اجرا نیست؟ ه - وانگهی آیا امام حسن مجتبی (ع) از نظر مدیریت و سیاست ضعیفتر از معاویه بود؟ اگر نبود پس چرا به حکومت نرسید؟ چرا صلح کرد و در برابر معاویه کوتاه آمد؟ حال آنکه امام حسین (ع) با یزید از در مبارزه و ستیز در آمده و شمشیر را بر صلح و قبول ذلت ترجیح داد. و - آیا سیاست و مدیریت امام حسین (ع) ضعیفتر از یک حکومت انقلابی معاصر بود که زیاد مشاهده کرده‌ایم حکومتهای انقلابی توانسته‌اند به حکومت برسند؟ و آیا سیاست آن امام معصوم کمتر از افرادی مانند مختار بود، که در همان کوفه‌ای که مقصد امام حسین (ع) بود توانست به حکومت برسد؟ ز - حال درباره دیگر امامان معصوم (ع) این سؤال در اذهان خطور می‌کند که چرا هیچکدام بعد از امام حسین (ع) قیام مسلحانه نکردند؟ آیا از نظر سیاسی ضعیفتر از بنی‌العباس بودند؟ که بنی‌العباس برابر بنی‌امیه قیام کرده و آن حکومت طولانی و گسترده را به دست آوردند، وانگهی چرا پیامبر اسلام نتوانست مردم را گرد آورده و حکومت اسلامی تشکیل دهد، و ائمه اطهار (ع) نتوانستند؟ آیا این به علت اختلاف زمان پیامبر (ص) با زمان ائمه (ع) بود؟ ح - سؤال دیگر اینکه چرا معصومین (ع) چهارده نفرند؟ که دوازده امام جزء آنان به حساب می‌آیند؟ و چرا یکی از معصومین بانویی به نام فاطمه زهرا (ع) است؟ ط - آیا اگر تمام این معصومین (ع) بر سر کار بوده، و به حکومت می‌رسیدند، دنیا به خوبی و خوشی به پیش نمی‌رفت؟ و اگر آنان راه و روش رسیدن به حکومت را نمی‌دانسته‌اند، پس چرا گفته می‌شود که آنان به خواست خدا از همه چیز باخبر بوده‌اند، و قادر بر هر کاری بوده‌اند؟ ی - و بالأخره آیا شیعیان حکومتی در تاریخ تشکیل داده‌اند؟ و اگر حکومتی نداشته‌اند، معلوم می‌شود که یا مکتب تشیع نقصی دارد، و یا شیعیان نالایق هستند، و همین موجب می‌شود که از به دست آوردن حکومت وسیع در آینده مأیوس و ناکام بمانند. باز در باره شناخت اسلام به عنوان مکتبی دارای تمام جنبه‌ها و قوانین مورد نیاز بشر، در

پیشرد انسان، سؤالاتی به اذهان خطور می‌کند که آیا اسلام نظامی دارد که بتواند مسلمین را در دوران معاصر بی‌نیاز سازد، آن هم به گونه‌ای که بهتر و مترقی‌تر از نظامها و سیستمهای غربی و شرقی، در دادن آزادی، رفاه و پیشرفت و ترقی به مسلمین باشد، به نحوی که آنان را رهبران و حکمرانان جهان در عصر فضا قرار دهد، چنانکه مسلمین در پرتو مکتب مقدس اسلام هنگام پیدایش آن زمام امور را به دست گرفته و در سطح جهانی حکمرانی کردند؟ اگر چنین است، پس سیاست، اقتصاد و جنبه‌های اجتماعی این مکتب را بیان کنید؟

قسمت سوم

قسمت سوم: پس از پایان یافتن سؤالات در باره شرط اول پیرامون شناخت اسلام و رهبران آن، نوبت به شرط دوم می‌رسد که در آن سؤال می‌شود: چگونه می‌توان یک نیروی اسلامی در سطح جهان ایجاد کرد که قادر باشد دو هدف اساسی را تحقق بخشد نهضت مسلمین و نجات غیر مسلمین در حدود ممکن و نه فقط نجات جهان سوم، بلکه حتی نجات ملت‌های دو بلوک غرب و شرق از فساد نظام، و ظلم حکام و فرمانروایان‌شان؟ در پاسخ این پرسشهای متعدد سعی می‌کنیم به طور فشرده به یکایک آنها پاسخ بدهیم به ترتیب: اول: پیامبر اسلام (ص)، منافقین را به خوبی می‌شناختند، امّا چون اسلام در برابر دو امپراطوری فارس و روم دست نشانده‌گان آن دو، جدیدالتأسیس و تازه نشأت گرفته بود، امکان نداشت که مسلمین را از یکدیگر جدا ساخته، و میان آنان اختلاف و خونریزی به راه اندازد، و اگر چنین می‌شد، آن دو امپراطوری بزرگ و دیگر دشمنان اسلام فرصت را غنیمت شمرده و به اسلام یورش برده و مسلمین را نابود می‌ساختند. و لذا امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در جواب صدیقه طاهره حضرت فاطمه (ع) فرمود: اگر علیه منافقین و منحرفین شمشیر به دست گیرم دیگر برای این نام هیچ اثری باقی نخواهد ماند - یعنی نام محمد (ص) - و کدام بهتر بود اینکه تمام اسلام نابود شود، یا اینکه مسلمانان مخلص در کنار غیر مخلص تا مدتی بمانند و اسلام همچنان زنده باشد؟ دوم: از پاسخ به سؤال اول جواب سؤال دوم نیز به دست می‌آید، که سکوت علی (ع) و زنده ماندن او و سایر مسلمین بهتر از اختلاف و نزاع بود که سرانجامش اضمحلال و نابودی اسلام به دست دو امپراطوری نیرومند باشد. سوم: و پدیداری مشکلات در دوران حکومت امیر مؤمنان علی (ع) نیز طبیعی بود، زیرا که امر دایر بود در اینکه امام در همان خط منحرف دوران عثمان سیر کند، که در نتیجه آن اسلام همانند دین یهود و مسیحیان به انحراف کشیده می‌شد، یا اینکه در آن خطی سیر کند که دینی آمیخته با دنیای مادی عارضش گردد که هدف فرماندهان جنگ جمل بود یا از دین خشک و منحرفی پیروی کند که خواسته جنگ افروزان نهروان بود و یا اینکه تنها و تنها دنیا را بر همه چیز مقدم دارد که آن هم هدف فرماندهان جنگ صفین بود. حضرت علی (ع) هیچکدام از این راهها را نپذیرفت، بلکه گام به گام به جای پای رسول خدا (ص) قدم نهاد، و در همه چیز از آن حضرت پیروی کرد، از جمله اینکه: ۱ - علی بن ابی طالب (ع) هیچگاه مهاجم نبود، جنگ آفندی نداشت، بلکه در تمام جنگهای دوران حکومتش مدافع بود، و حالت پدافندی داشت، و همان طوری که پیامبر (ص) پیوسته از خودشان دفاع می‌کردند، و هر کس که با آن حضرت از در ستیز در می‌آمد، پیامبر بزرگ (ص) در برابر او تنها حالت پدافندی و دفاعی به خود می‌گرفتند و علی (ع) نیز چنین کرد.

قسمت چهارم

قسمت چهارم: ۲ - پیامبر بزرگ اسلام (ص) هرگاه در جنگی غلبه یافته و پیروز می‌شد، مقصرین و گناهکاران را عفو نموده و می‌بخشید، و علی (ع) چنین بود، او در جنگهایش پس از ظفر و پیروزی از تقصیر کاران می‌گذشت. ۳ - رهبر اسلام می‌توانست با اشاره‌ای ارتش را بسیج کند، و با قدرت و خونریزی همه را سرکوب نماید، چنانکه شاهان و تزارهای قدیم، و فرمانروایان امروز می‌کرده و می‌کنند، امّا بزرگان اسلام می‌خواستند که در میان مردم باشند، بحث کنند، و ارشاد نمایند، تا مفاهیم و تعالیم عالی

اسلامی برای همیشه راهنمای امتها باشد، و لذا تا به امروز آثار اسلامی همانند خورشید پرفروغی می‌درخشد، نور می‌فشانند و همه را روشن، آگاه و راهنمایی می‌کند، حال آنکه آثار شاهنشاهان و تزارها نابود گشته، و هرچه بوده در زمان خودشان موقت بوده، یعنی هر اثری در پناه سرنیزه و زور تا زمانی باقی است که آن زور و سرنیزه باقی باشد، و زمانی که زور، سرنیزه و سلاح از کار افتاد آثار آن به دست فراموشی سپرده می‌شود، لذا در حال حاضر هیچ نام و نشانی از رؤسا و پادشاهان قدیم به چشم نمی‌خورد، مگر آنکه داستان سرایان و تاریخ نویسان صفحات تاریخ را از رفتار و کردارشان رنگین ساخته، تا مایه عبرت برای دیگران گردند. و خلاصه مکتب مقدس اسلام به بهترین وجهی شورای اسلامی را به مرحله اجرا در آورد، و اگر پادشاهان ارتشی را با اشاره‌ای به جنگ می‌خوانده، و هر مخالفی را محکوم به حبس، اعدام و یا پرداخت جریمه‌ای سنگین می‌نموده‌اند، اسلام چنین نبود، و پیامبر (ص) و امام (ع) این گونه رفتاری نداشتند. و لذا در یکی از جنگها هنگامی که (۳۰۰) نفر فرمان پیامبر را اطاعت نکرده و به جنگ نرفتند، پیامبر بزرگ اسلام (ص) آزادشان نهاد و فشاری بر آنان وارد نساخت. و جانشین پیامبر حضرت علی (ع) نیز چنین بود، لذا در تاریخ جنگ صفین آمده که اگر امام سربازی از سربازان لشکر معاویه را اسیر می‌کردند، او را سوگند می‌دادند که دیگر از این به بعد معاویه را کمک نکند و آنگاه آزادش می‌ساختند، و همچنین در جنگ جمل و نهروان امام از مجازات مخالفین گذشته و آنان را عفو فرمودند. چهارم: آنچه اهمیت و ضرورت داشت این بود که حضرت علی (ع) بر حسب علم و قدرت ظاهریش عمل کند همانند سایر پیامبران و امامان (مگر در مورد معجزات) تا اینکه پیامبران و امامان الگو و اسوه مردم باشند، و یکی از سنتهای خداوند متعال این است که علم و قدرت خارق‌العاده را نمی‌دهد، مگر به کسی که بتواند آن را کنترل کرده و در همه جا به کار نبرد. و الا همین سؤال در باره پیامبر (ص) پیش می‌آید که چرا آن حضرت شهیدان برومندی همچون حمزه، عیبه و جعفر را در جنگها از دست دادند، با وجودی که قبلاً می‌دانستند اینان کشته خواهند شد؟ و چرا حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام فرار نکرد، با وجودی که می‌دانست دشمنان در جستجوی اویند؟ و همچنین سایر پیامبران چرا فرار نکرده، بلکه ماندند تا اینکه کشته شدند؟ قرآن مجید در این باره خطاب به یهودیان می‌فرماید: (پس چرا پیامبران خدا را از پیش می‌کشتید؟) ((فلم تقتلون انبیاء الله من قبل؟)) سوره بقره، آیه ۸۵). بنابراین علی (ع) در اوج سیاست، مدیریت و حسن تدبیر بود، لکن امر دایر بود بین حفظ مکتب که در آینده میلیاردها انسان را نجات می‌دهد، و بین حفظ حکومت که موجب سقوط مکتب است، کاری که معاویه انجام داد، و در طول تاریخ مورد لعن و نفرین قرار گرفت، و این علاوه بر گمراه کردن انسانها بود.

قسمت پنجم

قسمت پنجم: دقیقاً کاری که امروزه حکام شرق و غرب انجام می‌دهند آنان از راه شعله‌ور ساختن آتش جنگها، مشکلات و گرسنگی دادن به صدها میلیون بشر حکومتشان را نگاه می‌دارند، از این رو حضرت علی (ع) دوران امر را بین این دو نتیجه دید: الف - آسیب به خود و سقوط انسانها. ب - پیروزی خود و سعادت بشریت، و لذا طبق فرموده‌اش: دیدم که صبر بر دوّمی سزاوارتر است. پنجم: اما پیرامون امام حسن (ع) آن امام بزرگ، که سه راه پیش روی خود می‌دید: ۱ - از خط مقدم آتش به عقب باز گردد تا بتواند مردانی انقلابی و مجاهد تربیت کند و بوسیله آنان کاخ طاغوتیان ویران شود. ۲ - در خط مقدم آتش باقی بماند و بدون نتیجه مهمّی به شهادت برسد. ۳ - همانند معاویه عمل کند، نیرنگ و فریب پیشه کند، مردم را آتش بزند، و بالأخره خودش را نیز در طول تاریخ به دست هلاکت و سقوط بسپارد، و نسلهای انسانی را به تباهی بکشد همچنان که معاویه انجام داد، و خودش و سایر خلفای بنی‌امیه مورد نفرت و لعنت تاریخ قرار گرفتند، علاوه بر اینکه روش بنی‌امیه عنوان تباهی و بدبختی انسان شناخته شد. بنابراین گذشته از مقام یک امام معصوم کدام عاقل و اندیشمندی راه دوّم و سوّم را مقدم بر راه اوّل می‌دارد؟ و در زمان امام حسن مجتبی (ع) امر، دایر بین شمشیر و یا پذیرش ذلت و خواری نبود، بلکه امر دایر بود بین شمشیرکشی و خونریزی و سقوط انسانیت و

یا تعقل و خویشتن‌داری و حفظ انسانیت تا ابد. ششم: امام حسین (ع) می‌توانست با احزاب مختلف آن روز ائتلاف کرده و به حکومت برسد، لکن این کار جز از راه نیرنگ و فریب و کشتن بی‌گناهان و ننگی و بدنامی در طول تاریخ، و نشان دادن روش انحرافی به حکام، و اجرای روش خون‌آشامانی همچون یزید، حجاج، استالین، هیتلر و نرون امکان‌پذیر نبود. از این رو امام حسین (ع) تصمیم گرفت که خود، مکتب و بشریت را حفظ کند و هر عاقلی اگر دوران امر را بین این دو خط ببیند، خط سرور آزادگان را انتخاب می‌کند، و زمان امام حسین (ع) هم مانند زمان پیامبر اسلام (ص) نبود که بتواند در کنار حکومت مکتب، انسانیت و شهرت نیک جمع کند، و دلیلش هم این است که پیغمبر اکرم (ص) در میان مردمی مبعوث شد، که هنوز ابتدائی بوده و آلوده به انواع مکر و نیرنگ و مظاهر تمدن روم و فارس بودند، حال آنکه پیشوای شهیدان حسین (ع)، در زمانی قیام کرد که امر دایر بود میان تسلط بر حکومت منحرف و خانمانسوز، و یا حفظ سمعه نیک، و حفظ مکتب و بالأخره حفظ بشریت در عمق نسلهای آینده چنانچه شهادت آن امام به آن طرز دلخراش نیز ویران کننده خط انحراف بود. اگر امام حسن (ع) اقدام بر جنگ و سرانجام کشته شدن می‌کرد، نتیجه این کار نابودی امام، مکتب و بشریت بود، چون معاویه مکر و نیرنگ داشت، احادیثی از زبان پیامبر (ص) بر علیه اهل بیت (ع) او جعل می‌کرد و از نظر تبلیغات دروغ‌ید طولانی داشت. و کسانی که در زمان ما دست به انقلاب و کودتای نظامی می‌زنند، تنها به دنبال حکومت هستند، بدون توجه به مکتب، یا سمعه و شهرت نیک برای خود و یا سعادت و رفاه بشریت، و لذا می‌بینیم همیشه آنان که با کودتا سرکار آمده‌اند، پس از مدتی نابود شده و نامشان با ننگ و نفرین در طول تاریخ برده می‌شود.

قسمت ششم

قسمت ششم: اما قیام مختار براساس قیام و نهضت امام حسین (ع) پایه‌گذاری شد، و اگر نهضت امام حسین نبود، نه توأبین (توآبین: افرادی بودند که پس از شهادت امام حسین از اینکه او را یاری نکرده به پیشگاه خدا توبه کرده و بر علیه حکومت بنی امیه قیام کردند، و بنام توأبین شهرت یافتند. (مترجم))، نه مختار و نه سقوط بنی امیه پیش می‌آمد. و مقصود از تباهی و انحراف بشریت این است که مکتب صحیح باعث رفاه و آسایش بشر بوده، و مکتب منحرف موجب تباهی و نابودی بشر است، مثلاً امروزه سرمایه‌داری و کمونیسم باعث گرسنگی یک چهارم بلکه بیش از یک چهارم بشر شده، و آزادی انسانها را سلب نموده‌اند، حال آنکه مکتب صحیح اسلام موجب رفاه، آسایش و آزادی بشر شد، چه در زمان سیادت و قدرت اسلام، و چه بعد از آن البته به قدری که به اصول این مکتب عمل شد. و آنچه امروز از مظاهر پیشرفت و تمدن بشر به چشم می‌خورد، مدیون مکتب اسلام است، و اگر اسلام نبود امروزه تمام جهان در تاریکیهای قرون وسطی بسر می‌برد، و لذا غربیها مسلمانان را پدران علم جدید نام می‌نهند، و تا زمانی که مکتب اسلام صحیح به همان نحوی که پیامبر بزرگ (ص) و ائمه طاهرین (ع) برای انسان آورده توسعه یابد، انسان پیوسته به پیش می‌تازد، و عقب افتادگی مسلمین در این قرن، اگر نسبت به طول حیات امته ملاحظه شود، چندان اهمیتی ندارد، و خوشبختانه امروز نشانه‌های نهضتی جدید در میان مسلمین به چشم می‌خورد، که مسلمین به سبب آن پیوسته به پیش خواهند تاخت انشاءالله. هفتم: از آنچه گذشت پاسخ سؤال هفتم نیز داده می‌شود، به اینکه ائمه (ع) مکتب و بشریت و خودشان را حفظ و حراست کردند، و لذا به تشکیل حکومت روی نیاورده، با وجودی که می‌توانستند نیروها را جمع کرده و به پیش بتازند، اما حفظ سه مورد مهم فوق را بر حفظ حکومت که موجب نابودی آن مراتب می‌شد، ترجیح دادند. و عرض کردیم که زمانها مختلف بود، و جو چنان مساعد نبود که امامان هم بتوانند خودشان به حکومت برسند، و همه آن موارد سه‌گانه را حفظ کنند، و آیا کدام بشر عاقل گذشته از معصوم مهم را بر مهمتر ترجیح می‌دهد؟ و لذا می‌بینیم که چگونه دولتهای اموی، عباسی، عثمانی و غیره در گردباد تاریخ نابود گشته، حال آنکه ائمه معصومین (ع) به عنوان مشعل‌های نور افروز هدایت باقی مانده، و همواره راه انسانها را نورانی می‌سازند.

امامان علاوه بر اینکه خودشان بزرگ و با عظمت بسان خورشیدهایی تابنده براق تاریخ مانده‌اند، در اثر میراث علمی و عظیمی که از خود به یادگار گذاشته، میراثی که هیچ یک از ادیان و قوانین گذشته شباهت آن را هم ندارد، به سبب این میراث علمی برنامه و روش صحیح را نیز جهت سیر و تکامل بشر برای همیشه نشان داده‌اند. ائمه اطهار(ع) نقشها را به این ترتیب تقسیم کردند، به این نحو که خودشان نقش مکتب و جنبه‌های علمی آن، و حفظ شخصیت برای همیشه را عهده دار شده، تا بشریت را در طول تاریخ به سوی ترقی و تعالی سوق دهند، لکن نقش قیامهای مسلحانه را در تمام سرزمینهای اسلامی به عهده شیعیان و بستگانشان نهادند و علتش هم این بود که نقش آن بزرگان را دیگران نمی‌توانستند ایفا کنند و در نتیجه هردو کوشش ثمربخش واقع افتاد: الف: مکتب محفوظ مانده و در عمق زمان تا ابد بشر را راهنمایی می‌کند، و خود امامان معصوم(ع) نیز الی الأبد جاوید و زنده یاد مانده و می‌مانند. ب- و همزمان با آن توأبین، مختار، زید بن علی بن الحسین، یحیی فرزند زید و حسین صاحب واقعه فح و دیگران مانند محمد نفس زکیه، و علی پسرش در مصر، و عبدالله در سند و حسن در یمن، و ادريس در مغرب، و یحیی در بصره، و غیر ایشان قیامهایی کرده، و تخت ستمگران را ویران ساختند، به طوری که دو قرن نگذشت مگر آنکه بخش مهمی از پیکره سرزمینهای اسلامی به دست شیعیان افتاد، و مختار، خاندان طباطبائیها، و ادوارسه و غیر ایشان مدتهای مدیدی حکومت کردند، و پیوسته حکومتهایشان نسل بعد از نسل ادامه داشت و تا به امروز.

قسمت هفتم

قسمت هفتم: هشتم: امیا معصومین چهارده گانه، اولشان رسول اکرم(ص) رهبر نهضت جهانی و راهنما و راهبر بشریت بود، و صدیقه کبری فاطمه زهرا(ع) که بانوی بانوان جهان و سمبل و الگوی زنان عالم بود، و آن دوازده امام معصوم(ع) هم نقش توضیح مکتب اسلام را قولاً و عملاً ایفا کردند، چون امکان نداشت که یکی بدون دیگری ترقی کند، مثلاً اگر مکتب و برنامه تدوین یافته باشد امیا بدون شواهد زنده و راهنماهایی که آن را بیان کنند، در مردم مؤثر واقع نمی‌شود، و بعکس اگر مردمان پاک سرشت و شایسته بدون یک برنامه تدوین یافته‌ای باشند، باز مردم در روش زندگی خود سعادتمند و موفق نمی‌شوند. و این بمانند کتاب طبی بدون طیب، و یا طیب بدون کتاب طب است، از این رو وجود ائمه اطهار(ع) برنامه آسمانی قرآن را برای بشر بیان می‌ساخت، علاوه بر اینکه خود آنان نمونه‌های بارز و زنده‌ای از برنامه‌های قرآن بودند، و از قدرت و نیرومندی آن بزرگان این بود که هرچه دشمنان کوشش در تحریف برنامه‌های قرآن، و یا تحریف شخصیت آن بزرگان کردند، مؤثر واقع نشده و ناموفق ماندند، خداوند متعال هردو را نگاه داشت، چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید: (ما ذکر را نازل کردیم و خودمان حافظ و پاسدار آنیم)) (اَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ) سوره حجر، آیه ۹، و ذکر عبارت است از: قرآن و پیامبر و عترت پیامبر(ع)، و لذا حضرت علی(ع) فرمود: من قرآن گویا و ناطق هستم. در حالی که می‌بینیم ائمتهای سابق توانستند هم کتابهای آسمانی و هم شخصیت پیامبرانشان را تحریف سازند، چنانکه یهود و نصاری تورات و انجیل را به تحریف کشیدند، و قرآن مجید در باره آنان می‌فرماید: (يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ)، یعنی: سخن را از جای خودش تحریف می‌کنند، همچنین شخصیت و مقام پیامبران را منحرف ساختند، مثلاً می‌گویند که: (هابیل علیه‌السلام با خواهرش ازدواج کرد)، (ابراهیم علیه‌السلام همسرش را به پادشاهی ستمگر تقدیم داشت و او با آن زن زنا کرد)، (حضرت یعقوب علیه‌السلام با خدا کشتی گرفت) (داود علیه‌السلام با همسر اوریا زنا کرد)، (حضرت لوط علیه‌السلام با دو دخترش زنا کرد)، (حضرت عیسی علیه‌السلام مشروب ساخت، و او گاهی فرزند خداست، و گاهی با دو خدای دیگر خدائی می‌کند)، (عزیز فرزند خداست) و غیره که از اتهامات و انحرافات دروغ است. و چون دین آن پیامبران بزرگ جز برای مدت زمانی کوتاه نبود، خداوند سبحان مردم را رها کرد تا هرآنچه بخواهند با برنامه آسمانی و شخصیتهای خود به خوبی یا بدی معامله کنند، اما دین اسلام چون تا قیامت برای بشر ابدی خواهد بود، و قرآن در باره پیامبر(ص) می‌فرماید: (او پیامبر خدا و خاتم پیامبران است

تا او را بر تمام ادیان غلبه دهد) از این رو دشمنان اسلام موفق به ترور برنامه و یا ترور حاملین و مفسرین آن نشدند، و هرچه دشمنان سعی در نابودی تعالیم این مکتب می‌کنند، خداوند متعال در هر قرنی کسی را وا می‌دارد که این دین را احیاء نماید، تا انشاءالله نوبت به مصلح اعظم امام زمان (ع) برسد، و آن حضرت تمام جهان را پر از عدل و داد کند، پس از اینکه مالا مال از ظلم و ستم شده باشد، قرآن مجید می‌فرماید: (و می‌خواهیم که منت گذاریم بر کسانی که روی زمین مستضعف شمرده شده، و آنان را امامان و وارثان آن قرار بدهیم) ((و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین) سوره قصص، آیه ۵). اما پیرامون این سؤال که: چرا امامان معصوم دوازده نفرند، چون دوره‌های زمانی و احوال بشر متفاوت است، از این رو در هر زمانی و در هر حالتی باید برای بشر اسوه و الگویی باشد که در آن زمان و در آن حالت همگان به او اقتدا کنند، و ائمه اطهار (ع) این دوره‌های مختلف را سپری کردند، و لذا در حدیث آمده که هر پیامبری دوازده جانشین دارد، قرآن مجید پیرامون قوم بنی اسرائیل می‌فرماید: (ما از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم) ((و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً) سوره مائده، آیه: ۱۴؛ توضیح اینکه نقیب بمعنی کشف گرفته شده، نقبای بنی اسرائیل دوازده نفر بودند که حضرت موسی علیه‌السلام از میان اسباط دوازده گانه انتخابشان کرد، تا اسرار و نهفته‌های درونی را کشف و به راه خیر و صلاح ارشاد کنند. (مترجم)).

قسمت هشتم

قسمت هشتم: و شاید میان ائمه و برجهای دوازده گانه، و ماههای دوازده گانه ارتباطی باشد، چنان که خود ائمه (ع) به این آیه قرآن استدلال می‌کنند: (همانا تعداد ماه‌ها نزد خداوند دوازده ماه است) ((إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا) سوره توبه، آیه ۳۴) و احوال دوازده گانه بشر و زمانهایشان نیز به همین ترتیب است، ما می‌بینیم زمانهای آسایش و شدت، تندرستی و علت، علم و جهل، امتیت و ناامنی، ظلم و عدالت، توانگری و تنگدستی را، چنانکه در معصومین (ع) نیز مرد و زن، ابتدا و انتها و وسط، حاکم و غیر حاکم، کودک و جوان و پیر مرد، آنانکه در نفس یا آبروی خود متهم شده‌اند و غیر متهم، ظاهر و در پس پرده غیب، آزاد و زندانی، جنگجو و صلح طلب، قیام کننده و خانه نشین، ناشر علم و ناشر دعا، فقیر و ثروتمند و اسیر و غیر اسیر را ملاحظه می‌کنیم، چنانکه برخی از آن بزرگان طرف مشورت خلفا قرار گرفته یعنی اینکه خلفا گاهی با امامان مشورت می‌کردند و گاهی امامان، خودشان، مشورت کننده بودند، همچنین پدر بزرگ، پدر، برادر، نوه، زوج، زوجه، مادر حضرت زهرا (ع) و کسی که فرزند یا همسر و یا برادر شایسته و یا منحرف داشته در میان آنان به چشم می‌خورد، و تمام این احوال برای این بود تا معصومین (ع) اسوه و الگویی تمام مردم در هر حال و هر زمانی باشند، و در مدت دو قرن و نیم ۲۵۰ (سال) ایام ظهور و زندگیشان در تمام زمانها و حالتهاى مختلف بزرگترین قدر ممکن از اسقامت، هدایت ارشاد، نشر علم و فضیلت و معارف و غیره را از خود بجای گذاشتند، آن هم به گونه‌ای بی نظیر، از گذشته‌های قدیم تاریخ تا کنون، که بشر خاندانی مانند این خاندان ندیده است، آری خاندانی که خداوند متعال اراده کرد پلیدی و ناپاکی را از آنان دور کرده و پاک و پاکیزه شان گرداند. ((أَتْمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (قرآن کریم) نهم: حال پس از این سخنها آیا دیگر زمینه‌ای برای سؤال نهم هست که چرا تمام معصومین به مقام حکومت نرسیدند؟ گفتیم که زمانها مختلف و احوال متفاوت است، و هر زمان و هر حالتی نیاز به یک نمونه بارز انسانی و اسوه دارد، پس آیا اگر تمامی آنان به حکومت می‌رسیدند در طول سالها و قرن‌ها تا پایان دنیا برای بشر در احوال مختلف و زمانهای پراکنده اش الگو و نمونه می‌بودند؟ و در برخی از روایات وارد شده که پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) به هر یک از امامان کتابی داده، که بر او واجب بود طبق آن کتاب در زمان خودش عمل کند، به این ترتیب که دوازده کتاب از سوی خداوند متعال (بمانند حدیث قدسی) بر پیغمبر اکرم (ص) برای امامان (ع) وارد شده است. بنا بر این ائمه اطهار (ع) روش رسیدن به حکومت را می‌دانسته، و توانا تر از مردم دیگر بر این کار بوده‌اند، لکن خودشان - طبق دستور الهی - به دنبال حکومت نرفتند، تا بندگان خدا را از جهالت،

گمراهی و نگرانی نجات بخشند، و سرمشق ابدی باشند. البته صحیح است که بر پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و شیعیان بیشترین و بدترین انواع فشارها، و نابسامانیها وارد آمد، لکن باید گفت تمام آن خشونت‌ها و رنج‌ها ارزش نجات انسانیت، و قیمت پاسداری از مکتبی بود که از بدو آفرینش تا پایان دنیا بی‌نظیر است، چه اینکه بهشت و حتی بهشت دنیا بدون چشیدن سختیها و فشارها بدست نمی‌آید. (حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ)

قسمت نهم

قسمت نهم: دهم: اما راجع به شیعیان در طول تاریخ از دوران حکومت امیر مؤمنان علی (ع) در کوفه تا به امروز دارای حکومت‌هایی بوده و هستند، و هیچ اشکال و نقصی نه در مکتب تشیع، و نه در خود شیعیان است. امّا قبل از زمامداری حضرت علی (ع)، در دوران خلفای سه‌گانه، امیر مؤمنان مستشار و راهنما بود، البته درست است که تعدادی از فرمانروایان شیعه هم خودشان منحرف، و هم راه رسیدن به حکومتشان نادرست بوده، لکن مکتب همیشه استوار و ثابت، و علما و روحانیون مذهبی هم بسیاری از اوقات ناظر، و قوانین مملکتی هم غالباً طبق موازین قرآن و سنت پیامبر (ص) بوده است. و لذا مسائل قضائی، معاملات، احوال شخصی، قوانین جزائی و غیره جز در موارد اندکی تمام اسلامی بوده است، البته موارد نادر و اندک در امتهای مختلف طبیعی است که رخ می‌دهد چنانکه بیماری در افراد سالم به ندرت رخ می‌دهد و طبیعی است. اما پیرامون شناخت اسلام.. به عنوان برنامه‌ای کامل و حیات بخش جهت سعادت انسان، باید بدانیم که اسلام رهبرانی نمونه و در مسئله رهبری هم روشی منحصر به خود دارد، که جهان بشری نه از قبل آن را شناخته، و نه امروز بمانند آن آورده است: الف: رهبران اسلام جزء مردم و حقوق قانونی مساوی با آنان دارند، و لذا در زیارت جامعه کبیره خطاب به رهبران اسلامی چنین می‌گوئیم که: (نفوس شما جزء نفوس مردم، آثار شما در میان آثار دیگران، و قبور شما نیز در میان قبور مسلمین است) رهبران اسلام هیچ‌گونه خود پسندی، تکبر و امتیاز در لباس، خوراک، ازدواج، وسیله نقلیه و ما شبه ندارند، و حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) هر دو هنگام حکومتشان بهترین مثال در این موارد بوده‌اند. آری، پیامبر (ص) تنها و بی‌یاور در مکه، همان پیامبر نیرومند مدینه بود، و علی بن ابی‌طالب (ع) قدرتمند و فرمانروای مسلمین در کوفه، همان علی بن ابی‌طالب در مدینه بود، هر دو مردمی بودند که تواضع و فروتنی داشتند، در میان مردم و در دسترس همگان قرار داشتند، هیچکدام شان حاجب نداشتند، هیچکدام دربان نداشتند، هیچکدام در کاخ زندگی نمی‌کردند، مردم را به استئمار خویش در نمی‌آوردند، و هیچیک از این دو رهبر بزرگ اسلام مغرور به مقام خود نبودند. هنگامی که حدود هفت میلیون انسان مسلمان شده و به پیامبر بزرگ اسلام ایمان آوردند، و آن حضرت بر بیش از پنج کشور امروز دنیا (حجاز، یمن شمالی، یمن جنوبی و کشورهای خلیج) غلبه یافته و حکومت می‌راند، با روزگاری که در گوشه مکه تنها بود و مشرکین آزارش می‌دادند، هیچگونه تفاوتی نداشت، او همیشه بنده خدا بود، و از غرور و خودنمائی دوری می‌کرد. و علی (ع) بزرگمردی که در پایتخت کشورش کوفه بود، و فرمانروائی بزرگترین دولت آن روز جهان - یعنی بیش از پنجاه کشور امروز جهان - را به عهده داشت، همان علی بن ابی‌طالب (ع) در مدینه بود، که از حکومت برکنارش کردند و روزگاری چند مشغول کشاورزی بود، او در خودش تغییر و خودپسندی راه نمی‌داد و علی در همه جا و در هر پست و مقامی علی بود او بنده مطیع خدا بود. آری، اگر انشاءالله به خواست خدا حکومت اسلامی هزار میلیونی تشکیل یابد، و اسلام زمام امور را بدست گیرد، رهبران اسلام چنین خواهند بود. رهبران اسلامی دیکتاتور نیستند، و استبداد، استئمار، برده‌کشی و گردنکشی بر دیگران در فرهنگشان راه ندارد، و خلاصه در دوران معاصر ما رؤسای دولتهای اسلامی اگر می‌خواهند رئیس واقعی اسلامی باشند باید آزاد بوده، و به اسلام عمل نمایند، و سر سپرده آمریکا، شوروی، چین، انگلستان، فرانسه و غیره نباشند.

قسمت دهم

قسمت دهم: رهبران اسلامی به پیروی از پیامبر بزرگ اسلام (ص) و حضرت علی (ع) با دیگران مشورت می‌کنند، چنانچه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که می‌فرموده است: (ای مردم با شما مشورت می‌کنم بر کارهایم نظر بدهید) ((إیها الناس أشیروا علی)) و همچنین از حضرت علی (ع) نقل شده که به مردم فرمود: (شما را بر من حق مشورت است) ((لکم علی المشورۃ)). ب: روش رهبری و دولت در اسلام به ترتیب زیر است: اولاً - مرجع اعلی و رهبر مملکت باید مجتهد، عادل و منتخب اکثریت مردم در انتخاباتی آزاد، و در محیطی آزاد باشد (و نشانه محیط آزاد، احزاب اسلامی آزاد، مطبوعات آزاد، و رادیو و تلویزیون آزاد است) خواه مردم گروهی به نام شورای رهبری، و یا یک رهبر انتخاب کنند. ثانیاً - احزاب اسلامی آزاد، و قوای سه گانه مقننه: (تطبیقیه)، مجریه و قضائیه باید تحت نظارت مرجع تقلید و یا شورای مرجعیت اداره شود. ثالثاً - قوانین اسلامی در تمام امور حیاتی اعم از اقتصادی، اجتماعی و غیره باید به مرحله اجرا در آید، و قوه مقننه در حقیقت برای مطابقت دادن زمان با قوانین اسلامی است، نه اینکه بمانند مجلس پارلمانی در دولتهای دمکراتیک باشد (و ما در کتابهای فقهی: السیاسة، الاقتصاد، الاجتماع، الحکم فی الاسلام، و الی حکم الاسلام گوشه‌ای از تفصیل و چگونگی این مسائل را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ایم) (این کتابهای فقهی چند مجلد از دوره عظیم و دائره‌المعارف فقه شیعیه است که نویسنده محترم نوشته و تا کنون حدود (۶۴) مجلد آن در ابواب فقهی و مسائل متنوع اسلامی به چاپ رسیده است، که خوشبختانه تعدادی از آنها به زبان فارسی ترجمه شده، و تعدادی هم در دست ترجمه است. (مترجم)). و زمانی که هیئت حاکمه از استثمار و استعباد دوری جسته و از طرفی احزاب اسلامی آزاد، و در زمینه‌های مختلف اقتصاد، کشاورزی، ساختمان سازی، صنعت، تجارت، حق اظهار نظر، فرهنگ، ثروت مشروع و حکومت آزادی کامل در کار باشد، و همگان بر حسب لیاقت و قابلیتشان در تحصیل علم آزاد باشند، در این صورت هرج و مرج رخ نمی‌دهد، و استعمارگران غرب و شرق هم قادر به تشکیل احزاب در چنین حکومتی نخواهند بود، چون نه استثماری در کار است و نه فشار و اختناق که نقطه ضعفی باشد به دست استعمارگران و مزدورانشان برای دخالت در امور مردم. و سرانجام نوبت به چگونگی نهضت مسلمین می‌رسد، تا انشاءالله یک حکومت هزار میلیونی در پرتو اسلام داشته باشند، در چگونگی تحرک و نهضت مسلمین عوامل بسیاری باید مراعات گردد، که ما مختصراً به مهمترین آنها اشارت می‌بریم: اول - جمع تمام احزاب، گروهها و فعالیتهای اسلامی در یک واحد متحد که آن هم تحت نظر یک مجلس اعلای اسلامی مشورتی اداره شود. دوم - آگاهی دادن به مسلمین جهان لااقل از راه پخش هزار میلیون کتاب به زبانهای مختلف، در سطح مسلمین جهان. سوم - برخورداری رهبران از رفتار و اخلاق نیک اسلامی، به طوری که موجب گرد آمدن مردم پیرامونشان گردد. چهارم - خودکفائی ذاتی از دولتهای استعمارگر. پنجم - و بالأخره نهضتی که تا هنگام رسیدن به حکومت، صلح و روش مسالمت آمیز انسانی را شعار خود قرار داده، و بدان عمل کند.

مفاهیم جدید و گفتگوی آزاد

مفاهیم جدید و گفتگوی آزاد: انقلابات مردمی هرچند که از عوامل دینی، یا ملی، یا اقتصادی و یا غیره سرچشمه گرفته باشد، ناگزیر ارزشها و مفاهیم جدیدی را بیار می‌آورد، که ملت در گذشته با آنها آشنائی نداشته است، چون هر ملتی زمانی قیام می‌کند که از ظلم و ستم حاکمان به ستوه آمده، و به امید بهبودی اوضاع دست به شورش و انقلاب می‌زند، اما انقلاب تنها در حدود تحقق این هدف باز نمی‌ایستد، بلکه با روی کار آمدن دولتمردان جدید بسوی انجام مفاهیم، و اجرای ارزشهای جدیدی گام بر می‌دارد، و در همین گذرگاه است که مشکلاتی بروز می‌کند، از این رو که ملت با مفاهیم ویژه‌ای آشنائی یافته، و پس از انقلاب به ارزشها و مفاهیم جدیدی برخورد می‌کند، و لذا با آنها از در مخالفت در می‌آید، و همین مخالفت منجر به شورش و قیام مجدد ملت علیه

انقلابیون جدید می‌شود، که سرانجام آن یکی از دو نتیجه زیر است: ۱- سقوط انقلاب، چون نیروی ملت بیش از نیروی انقلاب و انقلابیون است. ۲- دیکتاتوری و استبداد همه جانبه انقلابیون از راه کشتار و اعدام افراد، مصادره اموال، زندان، شکنجه، اختناق و دلهره، که این هم بالأخره یا به سقوط انقلاب و یا به سقوط انقلابیون می‌انجامد، بویژه اگر افرادی ضد انقلاب از خارج کشور به ضد انقلابیهای داخل بیبوندند، که در این صورت سقوط انقلاب یا دولتمردان انقلابی نزدیکتر می‌گردد، اما اگر بعکس شد، به این نحو که نیروهای خارجی به کمک انقلابیون شتافتند، دیکتاتوری و استبداد افزایش می‌یابد. و لذا علت سقوط انقلاب مشروطه در ایران، و سقوط انقلاب مردمی (۱۹۲۰) در عراق همین بود که نیروهای خارجی توانستند علیه انقلابیون وارد عمل بشوند، و عکس مطلب در نهضت تنباکو در ایران رخ داد، این نهضت به رهبری مرحوم میرزای بزرگ شیرازی (علیه‌الرحمه) جهت اخراج استعمارگران انگلیس از ایران رخ داد و به پیروزی کامل رسید، و پس از اخراج مزدوران دشمن استعمارگر، مسئله دیگری پیش نیامده، و هیچ مفهومی تبدیل نشد، از این رو هیچ گونه برخوردی میان ملت و نهضت واقع نشد، بلکه مسئله به خوبی و به نفع مسلمین پایان یافت. ولی انقلاب مشروطه، علیه رژیم حاکم، و به منظور براندازی نظام سلطنتی و جایگزینی مشروطه به جای آن بود، و لذا هنگامی که دیکتاتوری برانداخته شد، و نمایندگان مردم به مجلس راه یافتند، میان انقلابیون و مردم برخورد پیش آمد چون مردم با مفاهیم و ارزشهای نظام سلطنتی تربیت یافته بودند، و مشروطه قوانین جدیدی را تدوین نمود که برای مردم قابل درک و تحمّل نبود، از این رو برخورد پیش آمد، و رهبر نهضت (مرحوم آخوند) مسموم شده و درگذشت، و پس از او شخص باکفایتی نبود که خدای کشتی متلاطم انقلاب گردد و آن را به ساحل پیروزی برساند، و در نتیجه، برخوردها و اختلافات بالا گرفت، تا اینکه استعمارگران اجنبی دخالت کرده، و انقلاب مشروطه به سقوط گرائید، و پهلوی دیکتاتور که بنده و چاکر اجانب بود، سرکار آمد، و استبداد و ظلم بدتر از گذشته بازگشت، و آنگاه مردم گمان می‌کردند که نظام پادشاهی بهتر از مشروطه است، چون پادشاهی تنها ظلم می‌کند، امّا مشروطه هم ظلم و هم استثمار و استعباد در پیش دارد - البته به نظر آنان - و امّا انقلاب مردمی ۱۹۲۰ مسیحی در عراق، دچار همین مشکل شد، به این نحو که رهبر آن مرحوم آیه‌الله شیخ محمد تقی شیرازی (علیه‌الرحمه) مسموم شد، و کسی نبود که بتواند نقش او را ایفاء کند، چون مرحوم شیرازی توانست کشور عراق را از چنگال انگلیسیها برهاند، با وجودی که عراق با سه الی چهار میلیون نفر جمعیت، نه ارتش منظم، نه اسلحه و نه مهماتی در آن موقع داشت. حال آنکه بیش از هزار میلیون نفر (هند، چین، مصر و غیره) با جدیدترین ارتش مدرن و مسلح پشتیبان دولت انگلستان آن روز بودند، مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی دست به چند اقدام مؤثر زد از جمله: ۱- تحریک تمام علما و روحانیون راجع به در خطر افتادن اسلام در کشور عراق. ۲- تحریک عشایر عراقی، از راه وجوب دفاع از اسلام، و خرج پولهای کلان، و شرکت دادن رؤسای آنان در حکومتی که پایتخت آن شهر کربلای مقدس بود. ۳- تحریک مردم هند، که بسان گوهر تاج انگلستان بود، و لذا انگلستان در آن موقع خود را بر سر این دو راهی دید، که یا عراق را کاملاً تار و مار و نابود سازد، و در نتیجه کشور هند در هرج و مرج و انقلاب خواهد افتاد، و یا اینکه از عراق خارج گردد، و در یک فرصت دیگری بر آن تسلط یابد، بالأخره راه دومی را انتخاب کرد، و از کشور عراق خارج شد. ۴- تحریک نیروی امتهای و احساسات بین‌المللی به نفع استقلال عراق. و با این اقدامات بجا و مؤثر توانست کاری شبه معجزه انجام بدهد. متأسفانه با شهادت آن رهبر عالیقدر، انقلاب نیز به سقوط گرائید، و انگلیسیها مجدداً به عراق باز گشتند، چون مردم عراق نتوانستند رهبری جدید به جای ایشان را برگزینند، و از طرفی انقلابیون هم نتوانستند آرای مردم را به سوی خود جلب کنند، و لذا انقلابیون با گروههایی از مردم برخورد کردند که چگونگی آن را ذکر کردیم. و به این صورت دو انقلاب (مشروطه و استقلال عراق) به سقوط گرائید. وانگهی چون زمان در حال تغییر، و مفاهیم و ارزشها روز به روز دگرگون می‌شود، و از طرفی فرمانروایان قدیمی و کهنسال هم نمی‌توانند ارزشها و مفاهیم جدید را مطالعه کرده و بپذیرند، از این رو برخورد و بروز اختلافات پیش می‌آید به این نحو که قدیمیان از همان مفاهیم و ارزشهای قدیمی پیروی کرده، و حال آنکه نسلهای جدید خواهان (عدالت اجتماعی)،

(اشتراک در رأی)، (آزادی)، و (اینکه علم، ثروت و حکومت برحسب لیاقتها و قابلیتها برای همگان مباح باشد) و جز اینها از مفاهیم و اموری که در فطرت هر انسانی نهفته است هستند. و اگر برخورد و اختلاف پیش آید، لابد و اینکه منتهی به شورش، سرنگونی حکام و روی کار آمدن حاکمان جدید گردد، و اینجاست که مجدداً برخوردها و اختلافات بالا می‌گیرد به عللی که قبلاً ذکر کردیم، چون مفاهیم و ارزشهای انقلابیون غیر از مفاهیم گذشته‌ای است که ملت معتاد به آنها شده است. و اگر انقلابیون بخواهند باقی مانده و پیروزی مغرورشان نسازد بایستی که متواضعانه گفتگوی با همگان را آزاد گذارند، تا به راه‌های میانه رسیده در حالی که بدون شک در پاره‌ای از مفاهیم جدید و چگونگی اجرای قوانین حق با انقلابیون است، و از طرفی بدون شک در پاره‌ای از مسائل حق با مردم می‌باشد. بنا بر این، اگر انقلابیون سه مطلب زیر را تحقق بخشند: اول: با کمال تواضع و فروتنی گفتگوی با دیگران را آزاد گذارند. دوم: واقعیت‌گرا باشند، و به تزویر، توطئه‌گری و فریبکاری تکیه نکنند. سوم: با همگان مهربان و دوست باشند. در این صورت گرچه پس از مدت زمانی، انقلاب به حاکمیت مفاهیم و ارزشهای جدید واقعی منتهی شده، مردم با آغوشی باز از ارزشهای جدید استقبال کرده، و سرانجام انقلاب به سلامت از تمام مشکلات رهائی می‌یابد. اما اگر از گفتگوی آزاد، و بحث و تفاهم سرباز زده، و به اعمال قدرت و استبداد، و توطئه‌چینی علیه ملت روی آورند، در نتیجه هم مردم و هم دولت مردان انقلابی در مشقت و مشکلات واقع می‌شوند. چون انقلابیون آماده پذیرش انتقادات مردم و سپس اصلاح موارد فاسد نبوده‌اند. و ملت هم دیگر آماده پذیرش افراد لایق و خدمتگذار از انقلابیون نیست، و همگان را به دیده کینه‌توزی و نالایقی می‌نگرد، چون در اثر کارهای ناشایسته برخی از انقلابیون، افراد لایق آنان هم بدنام می‌گردند. و در روایت از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) آمده که می‌فرماید: (علمای ستمگر و طغیانگری نباشید، چون در اثر کارهای باطل و ناشایست شما حقیقت شما نیز پایمال می‌شود) و مشکله بلکه فاجعه از همین جا سرچشمه می‌گیرد. متأسفانه در کشورهای اسلامی دو مشکله مهم در دو گروه اهل سنت و شیعیان وجود دارد، که با وجود این دو مشکل استعمار توانست بر کشورهای اسلامی تسلط یابد، و تا زمانی که این دو مشکل لاینحل باقی بماند، مسلمین پیوسته گرفتار دشمنان استعمارگر خواهند بود: ۱- مشکل اهل سنت در این است که به نظر آنان اطاعت از حاکم و فرمانروا هر که باشد همانند اطاعت از خدا و پیامبر است، و لذا فرمانروایان را (اولی‌الأمر) می‌دانند، و به همین انگیزه مردان مصلح و انقلابی از توده‌هایی که چنین ایده را معتقدند، هیچگونه گوش شنوائی نمی‌یابند. ۲- و مشکل شیعیان هم در این است که فقهای شیعه پیرامون حکومت رأی دارند: الف: گروهی قائل به (ولایت فقیه) در تمام شئون حکومتی هستند. ب: و گروه دوم قائل به عدم ولایت فقیه هستند، هواداران گروه نخست مایل به انقلاب بوده و می‌گویند که زمام امور حکومتی باید به دست فقهای اسلامی سپرده شود، و هواداران گروه دوم مخالف با انقلاب‌اند، به حال طبیعی است که با دوگانگی آراء و افکار جامعه اسلامی، نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید. و این جانب گرچه همراه با رأی گروه اول ولایت فقیه را در حاکمیت بر جامعه لازم می‌دانم اما ضروری است که بین این دو گروه گفتگو و بحث آزاد باشد، شاید به یگانگی و اتحاد در آراء منتهی گردد، انشاءالله. چنانکه لازم می‌دانیم که باید عقیده اطاعت از حاکم هر که باشد را نیز از اذهان اهل سنت خارج کرد، تا استعمارگران سوء استفاده نکنند.

واقعیت‌گرایی نهضت و دولت اسلامی

واقعیت‌گرایی نهضت و دولت اسلامی: بر نهضت اسلامی که خواهان رسیدن به یک دولت مقتدر هزار میلیونی، و رهائی بخشیدن سرزمینها و توده‌های اسلامی حتی کفار از چنگال ستمگران است، لازم می‌آید که واقعیت‌گرا باشند، همچنان حکومت اسلامی که نتیجه و ثمره نهضت جهانی اسلامی است، بایستی پیوسته همراه با حقیقت و واقعیت باشد، چه اینکه نبودن حقیقت و عدم واقعیت نتیجه مطلوبی به دنبال ندارد، و نتیجه همیشه از جنس مقدمات است، و به گفته منطقیین (النتیجه تابعه لأخس المقدمتین) (یعنی نتیجه تابع مقدمه پست‌تر است، توضیح اینکه اگر مثلاً سقفی بر دو پایه بنا شود، یک پایه از سیمان و یک پایه از گل در نتیجه

سقف را بر پایه گلی گویند نه بر پایه سیمانی و لذا از طرف پایه گلی زودتر فرو می‌ریزد. (مترجم)) و در همین زمینه شاعر عرب می‌گوید: لا- یجتنی الجانی من الشوک العنب***ولا- من الحنظل یجتنی الرطب یعنی: کسی از خاشاک انگور و از حنظل تلخ خرمای شیرین به دست نمی‌آورد. و لذا در حدیث آمده: (کسانی که امر به معروف می‌کنند دیگران را و خودشان تارک معروفند، و کسانی که دیگران را نهی از منکر می‌کنند و خودشان عامل به آنند ملعون می‌باشند). (لعن الآمرین بالمعروف التارکین له، والنهایین عن المنکر العاملین به) و در قرآن مجید می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گوئید آنچه را که عمل نمی‌کنید؟ چه بزرگ است نزد خداوند خشم او از آنچه می‌گوئید و عمل نمی‌کنید). ((یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون؟ کبر مقتا عند الله أن تقولوا مالا تفعلون) سوره صف، آیه ۲ و ۳) و جز اینها از آیات و روایات دیگر. وانگهی ظاهر سازی و عدم واقع بینی، گرچه خوشی موقتی به دنبال دارد، لکن نتیجه آن بسیار تلخ خواهد بود، چون بالأخره حقیقت پس از اندک زمانی کشف شده، و انسان غیر واقع بین بر سر کار می‌آید، خداوند متعال می‌فرماید: (و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون). یعنی: و بگو ای پیامبر که عمل و کوشش کنید، که خدا و پیامبر خدا و مؤمنان سعی و کوشش شما را نظاره خواهند نمود، و اینکه انسان فعلاً در اثر واقعیت گرائی در مشکلات افتد، آسانتر است از اینکه در مشکلات آینده در اثر عدم واقع بینی و حقیقت گرائی واقع شود، چون مشکلی که در اثر عدم واقعیت در آینده رخ می‌دهد، چندین برابر مشکلی است که امکان دارد در اثر واقعیت گرائی در حال حاضر پدید آید. مثلاً فرعون، هامان، معاویه، هارون، اساتین، هیتلر و امثالشان از طرفی می‌خواستند با آبرو باشند، و از طرفی خواهان تکبر و خودپسندی به ناحق هم بودند، و بالأخره امروزه به عکس آنچه می‌پنداشتند مورد لعنت و نفرت تاریخ قرار گرفته‌اند. حال آیا این بهتر است؟! و یا اینکه بهتر بود از بدو کارشان به حقیقت و واقعیت تا حدودی روی آورند؟ تا اینکه سرانجامشان به این سرنوشت سیاه منتهی نگردد؟! و عدم واقعیت به چند صورت جلوه می‌کند: ۱- پنهان داشتن حق، و اظهار ناحق را به جای آن، چون حق باید برای تمامی افراد حقیقت گرا باشد، نه برای گروه ویژه‌ای: از این رو اگر تعداد مخصوصی بخواهند از راه خودپسندی و خودخواهی خود را بر حق و دیگران را بر باطل جلوه دهند، این کار سرانجامش پس از مدت زمانی به ضرر و زیان آنان منتهی می‌گردد، گرچه به طور موقت اثرات مثبتی بر ایشان دارد. ۲- فحش و ناسزاگوئی، و این شیوه کسانی است که در جامعه بی‌وزن و بی‌ارزش اند، حال آنکه خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: (به کسانی که به سوی غیر خدا دعوت می‌کنند ناسزا نگوئید، چون آنان هم - متقابلاً - از روی نادانی به خدا ناسزا خواهند گفت). ((ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم) سوره انعام: آیه ۱۰۷) و همچنین حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید (من خوش ندارم که شما فحاش و ناسزاگو باشید). آیا اگر انسان حقایق را بدون فحش و ناسزاگوئی بیان سازد بهتر نیست؟ و در قلوب و وجدانهای بیدار افراد اثر شایسته تری ندارد؟ ۳- هیاو کردن، و روی آوردن کینه‌ها و مسائل بی‌ارزشی برابر حقایق و واقعیتها. و این نیز روش افراد سبک سر و کسانی است که می‌خواهند حقوق دیگران را پایمال کنند، و این بمانند کسی است که طلا ندارد، و به جای آن کاه انفاق می‌کند، و از حضرت عیسی مسیح(ع) نقل است که فرموده: (هر کسی از آنچه دارد انفاق می‌کند). و انسان پرهیاو به میزان فریبکاریش می‌خواهد که در قلوب مردم رخنه کند، حال آنکه رخنه‌ای در قلوب ندارد مگر به اندازه واقعیت اندکش (اگر واقعیتی داشته باشد). و در حدیث آمده که: (علمای ستمگری نباشید، چون در اثر کارهای باطل و ناشایست شما حقیقت شما نیز پایمال می‌شود). ۴- تمسخر دیگران، که این هم عادت افراد ضعیف النفس و بی‌اراده است، چون تمسخر به افراد حاصلی جز تمسخر متقابل ندارد، و به قول معروف هر فعلی ردّ فعلی دارد، و اگر انسان، دارای حقیقت باشد، دیگر نیازی نیست که تمسخر به دیگران را پیشه کند، و بدان روی آورد، خداوند متعال در قرآن مجید از زبان منافقین چنین نقل می‌کند: (گفتند که ما مسخره کنندگانیم، خدا به آنان مسخره می‌کند، و فرصتشان می‌دهد تا در اثر طغیانشان گمراه گردند). (سوره بقره، آیه ۱۳ و ۱۴) ۵- پرداختن به شعارات بی‌محتوا و عمل نکردن به وعده‌ها، که این دو عامل بسیار مضر و زیان آور است. آری، شعار دادن و وعده دادن آسان، اما عمل به محتوای آن

دشوار است، و اگر انسانی به گفته و وعده‌اش عمل نکند، تمام گفته‌ها و حرکاتش حمل بر دروغ و یاوه گوئی می‌شود، البته فشار شعار ندادن و وعده ندادن مگر در حد امکان در حال حاضر مشکل است، لکن فشار عمل نکردن به شعارها و وعده‌ها در آینده بسیار مشکل‌تر می‌شود، و هیچ عاقلی نیست که از نم‌باران به زیر ناودان آب، و یا از زمین گرم به سوی آتش پناه ببرد. ۶- پرداختن به کارهای موقت (تاکتیکی) چون این کارها کوتاه مدت بوده، و عواقب ناگواری دارد، و لذا باید طرح یک نهضت و پس از آن تشکیل یک دولت مبتنی بر واقعیت باشد، و از طرفی اگر دشمنان نهضت و دولت به موارد شش‌گانه ذیل روی آورند، بر دولتمردان انقلابی است که خشم خویش را کنترل کرده، و به آنچه بهتر و شایسته‌تر است به غائله‌ها و مشکلات خاتمه بدهند، و این را هم به دست نمی‌آورد مگر کسی که نصیب بزرگ و شایسته‌ای داشته باشد. و بدین وسیله عوامل نهضت جهانی اسلام به خواست خداوند متعال فراهم خواهد شد. و ما تفصیل این مسئله را در کتاب (الی حکومت ألف میلیون مسلم) (این کتاب اخیراً به نام (به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان) ترجمه و چاپ شده است، (مترجم)) بیان داشته‌ایم.. والله الموفق المستعان. قم مقدس محمد بن المهدي الحسيني الشيرازي

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی‌تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

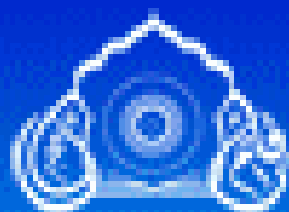
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

